

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سیزدهم، شماره سی‌ودو، پاییز ۱۴۰۱، صفحات ۱۷۱-۱۴۷
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2022.43929.2158 شناسه دیجیتال

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

عملکرد حکومت صفویه پیرامون کانون‌ها و مراکز شکل‌گیری افکار عمومی

علی منوچهری^۱

علیرضا کریمی^۲

مقصود علی صادقی^۳

چکیده

افکار عمومی هرچند پدیده‌ای کهن است، اما مصطلح شدن آن به این نام و سپس بررسی علمی آن در دوران معاصر اتفاق افتاده است و در روزگاران پیشین به صورت علمی امروزی رایج و موردنظر نبود اما واقعیت افکار عمومی، فارغ از این که چه نامی بر آن بگذاریم، چون بر مبنای وجود عامه مردم شکل می‌گیرد همیشه در جامعه ایران وجود داشته است. تصور تاریخی‌ای که از حکومت‌های استبدادی پیشامدرن وجود دارد این است که مردم در نزد آن‌ها به‌عنوان اساس تشکیل افکار عمومی از هیچ جایگاه و اهمیتی برخوردار نبوده‌اند و بنابراین حکومت هیچ‌گونه تلاشی در راستای اغنای افکار عمومی و توجه به کانون‌های شکل‌گیری آن نداشته است. در دوره صفوی اماکن سنتی تجمع مردم و شکل‌گیری افکار عمومی بازمانده از ادوار گذشته مانند مساجد و میادین وجود داشتند. در کنار این دو، مکان تازه‌شکل‌گرفته قهوه‌خانه و کارکرد متفاوت آن نیز حکومت را واداشته بود تا در مواجهه با آن‌ها راهکارهای متفاوتی در نظر بگیرد. علاوه بر این حکومت صفویه

alimanoochehri77@yahoo.com

alireza.karimi46@gmail.com

m_sadeghi@modares.ac.ir

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز، ایران

۲. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

نیازمند ترویج بنیادین تشیع و ایدئولوژی حکومتی خود نیز بود. در اینجا پرسشی که مطرح می‌شود این است که عملکرد حکومت صفویه در مواجهه با شرایط مذکور چگونه بود؟ پژوهش پیش رو بر آن است تا با ابتدا بر روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای رویکرد و عملکرد حکومت صفویه را در راستای نظارت و کنترل کانون‌های شکل‌گیری افکار عمومی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که حکومت صفویه به‌عنوان یک حکومت استبدادی پیشامدرن در طول دوران قدرت خود ضمن توجه به افکار عمومی جامعه خود، بر آن بوده است تا مراکز و کانون‌های شکل‌گیری و جهت‌دهی افکار عمومی را تحت کنترل و نظارت خود قرار دهد. برخی از مکان‌های تجمع مردم مانند مساجد و میادین که از قبل وجود داشته و نیز قهوه‌خانه‌ها را که پدیده‌ای نوظهور به‌شمار می‌رفته است، به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت کنترل و نظارت خود داشته و از برخی نهادها چون مدارس نیز در راستای گسترش و تقویت ایدئولوژی خود استفاده می‌کرده است.

واژگان کلیدی: صفویه، افکار عمومی، مسجد، مدرسه، قهوه‌خانه، میدان.



The Safavid government's actions around the centers of formation of public opinion

Ali Manoochehri¹

Alireza Karami²

Magsoud Ali Sadeghi³

Abstract

Public Opinion, which is a literal translation of the English Public Opinion, is an ancient phenomenon, but its terminology and subsequent scientific study occurred in modern times and in the old days it was not common and desired scientifically today but the reality of public opinion, regardless of what name we put on it Because it is based on the popular existence of the people, it has always existed in Iranian society. The historical notion of pre-modern authoritarian regimes is that the people did not have any status or importance as the basis for forming public opinion, and therefore the government made no effort to enrich public opinion and It did not the pay attention to the centers of formation. The question that arises here is what was the action of the Safavid government in the face of these conditions? The present study intends to study and study the approach and performance of the Safavid government in order to monitor and control the centers of formation of public opinion, based on the descriptive-analytical method and relying on library resources. ndings show that the Safavid government as a pre-modern authoritarian government during its rule, while paying attention to the public opinion of its society, has sought to control and monitor the centers and centers of formation and orientation of public opinion. Put yourself. Some places of gathering, such as mosques, pre-existing squares, and coffee shops, which were considered an emerging phenomenon, were directly and indirectly controlled and supervised by Some institutions, such as schools, have used it to spread and strengthen their ideology.

Keywords: Safavid, public opinion, mosque, school, coffee house, square.

1. PhD in Iranian Islamic History, University of Tabriz, Iran alimanoochehri77@yahoo.com

2. Associate Professor, University of Tabriz, Iran (corresponding author)

alireza.karimi46@gmail.com

3. Associate Professor, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran sadeghimage@yahoo.com

مقدمه

دوره صفویه یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران محسوب می‌شود که شرایط تاریخی شکل‌گرفته در آن مقطع، شالوده و بنیان تحولات تاریخی کشور حتی تا دوران حاضر را به خود اختصاص داده است. در این دوره متون تاریخ فراوانی که عمدتاً محور آن‌ها تاریخ سیاسی است، به نگارش درآمدند. تاریخ اجتماعی و توجه به مردم در متون تاریخ‌نگاری حتی تا دوره قاجار، بسیار اندک محل توجه مورخان و تاریخ‌نگاران ایران بوده است؛ بنابراین استخراج تاریخ اجتماعی از دل این منابع مستلزم واکاوی دقیق و تحلیل موشکافانه متون مندرج آن‌هاست. افکار عمومی نیز یکی از بارزترین مصادیق تاریخ اجتماعی به‌شمار می‌رود. پیرامون کاربرد این مفهوم مدرن برای جامعه عصر صفوی به‌عنوان یکی از جوامع پیشامدرن تاریخ ایران باید گفت که استفاده از مفاهیم و اصطلاحات مدرن با توجه به شرایط تاریخی حاکم بر آن دوره را می‌توان امکان‌پذیر دانست. این امر مستلزم حک و اصلاح این مفاهیم با توجه به زمینه تاریخی به کارگیری آن‌ها در دوره‌های پیشامدرن است. پایه و مبنای شکل‌گیری این افکار عمومی در هر دوره تاریخی توده‌های مردم به‌شمار می‌روند. افکار عمومی به‌عنوان مفهومی شکل‌گرفته در دوره مدرن و توجه به آن به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی شکل‌دهنده دموکراسی شاید در بررسی‌های تاریخ‌نگارانه امری بدیهی به‌شمار آید اما کاربرد این مفهوم جهت ارزیابی رویکرد یک حکومت نسبت به مردم در دوره پیشامدرن کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش منظور از افکار عمومی، حوزه عموم یا مردمی است که در جامعه زندگی می‌کرده‌اند. چون حوزه عمومی بستری برای پیدایش و شکل‌گیری افکار عمومی است لذا این نوشتار با آگاهی از رویکرد نظری حوزه یورگن هابرماس آلمانی پیرامون حوزه عمومی، سعی داشته با نگاهی بومی و مبتنی بر توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی عملکرد حکومت صفویه در زمینه توجه به افکار عمومی را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. هابرماس در کتاب خود، *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی*، بیان می‌دارد که حکومت و کلیسا در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی به بازنمایی عمومی خود در مقابل مردم می‌پرداختند اما یا این وجود نتوانستند مانع شکل‌گیری اقتدار عمومی شوند. وی تاریخ تشکیل حیطه اقتدار عمومی شهری در غرب قرن هفدهم را پر شدن جای خالی عرصه‌های جولانگاه افکار عمومی با

«جمعیت فرهیخته» برآمده از اماکن و محافل عمومی چون کافه‌ها، سالن‌ها و سایر محفل‌های تجمع مردم بیان می‌کند. از منظر وی جمعیت فرهیخته و روشنفکر شکل‌گرفته در نتیجه رشد و گسترش این چنین نهادهایی، شرایط تبدیل حوزه عمومی به اقتدار عمومی را فراهم کردند.^۱ شرایطی که تا اندازه‌ای در ایران عصر صفوی نیز فراهم شد. در دوره صفویه که هنوز رسانه‌های گروهی و جمعی به شکل امروزی وجود نداشت، افکار عمومی چنانچه حول یک محور یا موضوع شکل گرفته و به وحدت می‌گرایید، تنها از طریق دهان، چشم و گوش امکان گسترش یافتن پیدا می‌کرد و چندین ماه طول می‌کشید تا خبر یا واقعه‌ای گسترش عمومی پیدا کند. از این رو افکار عمومی جز در محیط‌های بسته مانند روستا، بازار و یا محله که در آن‌ها ارتباط سریعاً برقرار می‌شد، امکان تجسم نمی‌یافت. افراد نیاز بود تا از خانه‌های مسکونی خود خارج شده و با یکدیگر در مکان‌های عمومی سستی چون مسجد، میدان شهر یا مکان‌های تازه شکل‌گرفته‌ای مانند قهوه‌خانه‌ها تماس برقرار کرده و بدین طریق از جریان وقایع اتفاق افتاده یا خبرهای روز آگاهی پیدا کنند؛ بنابراین مردم می‌توانستند به نوعی از اخبار و تغییر و تحولات رخ داده در سطح جامعه با خبر شده و نوعی آگاهی در بین افکار عمومی جامعه شکل بگیرد. حکومت صفوی نمی‌توانست این موضوع را نادیده بگیرد و بدین سبب ناچار بود رویکردهای متفاوتی در مواجهه با افکار عمومی جامعه و کانون‌های شکل‌گیری آن اتخاذ کند. پرسشی که این پژوهش مدنظر خود قرار داده، این است که عملکرد حکومت صفویه در مواجهه با کانون‌های مذکور چگونه مانع شکل‌گیری نوعی افکار عمومی شده و نیز این که حکومت چه رویکردهایی را در زمینه کنترل و نظارت بر افکار عمومی جامعه در راستای تحقق اهداف خود اتخاذ کرد؟

فرضیه مطرح‌شده در مقاله بر این قرار است که در دوره صفویه اگرچه مردم به دلیل سواد اندک و دانش پایین در سطح عمومی به‌مانند افراد جامعه امروزی ذهنیتی نسبت به جایگاه خود در ارتباط با ساختار قدرت نداشتند، اما حکومتی مانند صفویه به این واقعیت آگاه بود که برای برقراری حکومت مرکزی باید به مؤلفه کسب مشروعیت و مقبولیت در نزد توده مردم و نیز فراهم کردن شرایط تداوم حاکمیت خویش، باید افکار و اندیشه آن‌ها را با اهداف

۱. نگاه کنید به: هابرماس، یورگن (۱۳۸۳)، *دگرگونی ساختارحوزه عمومی*، ترجمه جمال محمدی، تهران، نشر افکار، صص ۵۳-۸۹.

و ایدئولوژی ساختار قدرت همسو سازد. از این رو کانون‌ها و مراکزی را که مرجع شکل‌گیری و اشاعه نظرات مردمی و ایجاد نوعی افکار عمومی بود، مورد توجه قرار داد. از جمله این کانون‌ها، مکان تازه‌شکل‌گرفته قهوه‌خانه و افزون بر آن دیگر مکان‌های سنتی تجمع مردم یعنی مساجد و میدان‌های اصلی شهرها به‌شمار می‌رفت. علاوه بر کانون‌های مذکور، حکومت بایسته بود به نهادهایی چون مدارس در راستای تقویت ایدئولوژی خود نیز توجه داشته باشد. برای نیل به این مقصود حکومت از اتخاذ رویکردهایی جهت نظارت و کنترل آن‌ها ناگزیر بود. حکومت برای این منظور از ابزارهایی چون استفاده از روحانیون و پرده‌خوانان در قهوه‌خانه‌ها و میدان‌های اصلی شهر، منابر وعظ و خطبه‌خوانی در مساجد، تألیف و تدوین کتاب‌های دینی‌حماسی مطلوب خود در مدارس و حوزه‌های دینی و بهره بردن از سنگ‌نبشته به‌عنوان یک رسانه تبلیغاتی جهت ابلاغ پیام‌ها و قوانین حکومتی در مکان‌های عمومی (مساجد، میدان‌های شهر، بازار)، استفاده می‌کرد.

ارائه یک تصویر کلی از جامعه ایران در طول دوران تاریخی از اواسط قرن ۹ تا اوایل قرن ۱۱ هجری قمری و شرایطی که بر آن جامعه و مردمش حاکم بوده است، از منظر تاریخ اجتماعی شایسته بررسی‌های متعدد است که متأسفانه کمتر به آن پرداخته شده است. پیرامون پژوهش‌های مرتبط با این موضوع باید بیان داشت که از منظر تاریخی مورد توجه پژوهشگران واقع نشده است که این امر شاید ناشی از این مسئله بوده که به افکار عمومی به‌عنوان مفهومی برآمده از دوران مدرن و غیرقابل کاربرد برای ادوار پیشامدرن نگریسته شده است؛ اما پژوهش‌هایی در ارتباط با کارکرد اجتماعی و فرهنگی برخی محافل مورد اشاره مانند قهوه‌خانه‌ها در ساختار جامعه صفوی انجام شده است اما هیچ کدام از آن‌ها نگاه پژوهش حاضر نسبت به جایگاه این نوع اماکن و خط مشی حکومت در مواجهه با آن‌ها را مورد توجه قرار نداده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله‌های «بررسی جایگاه و نقش اجتماعی و فرهنگی قهوه‌خانه در عصر صفویه»^۲ و «قهوه‌خانه در ساختار جامعه صفوی و تفریحات رایج در قهوه‌خانه‌ها»^۳ اشاره کرد.

۲. نظرالقائم، اصغر؛ کشاورز، زهراسادات. (۱۳۹۸)، همایش ملی شکلات، قهوه و شیرین‌کننده‌های طبیعی، دانشگاه اصفهان.

۳. یوسف جمالی، محمدکریم؛ اسحاق تیموری، محمدرضا. (۱۳۹۰)، فصلنامه علمی پژوهشی مسکویه، شماره ۱۷.

مسجد؛ اولین مکان تجمع سنتی و کانون مورد توجه حکومت

مسجد به‌عنوان یکی از کانون‌های افکار عمومی و در واقع مهم‌ترین آن‌ها، از همان بدو تأسیس صفویه مورد توجه ساختار قدرت قرار داشت. در این دوره صفویان به‌عنوان یک حکومت شیعی به ساختن مساجد به‌عنوان یکی از مکان‌های مورد احترام و تجمع مردم مسلمان پرداختند. شاردن به وجود دویست و پنجاه مسجد بزرگ در شهر تبریز اشاره دارد. (شاردن، ۱۳۷۲: ۴۷۷/۲) اولتاریوس نیز به وجود مساجد بسیاری در اردبیل اشاره می‌کند. بزرگترین و زیباترین این مسجدها، مسجد آدینه بود که برفراز تپه‌ای تقریباً در میان شهر قرار داشت و دارای گلدسته‌ای نسبتاً بلند و مرتفع بود. روزهای تعطیل و جمعه (وجه تسمیه مسجد) مردم بسیاری به این مسجد رفت و آمد می‌کردند (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۱۲۲). او همچنین از وجود بیش از پنجاه مسجد در قزوین نیز خبر می‌دهد (همان: ۱۵۶)؛ بنابراین می‌توان گفت در شهرهای این دوره مسجد از فراوانی بیشتری در قیاس با سایر اماکن عمومی برخوردار بود. ساخت مساجد جامع در شهرها به‌ویژه پایتخت یکی از مهم‌ترین کارهای پادشاهان این دوره محسوب می‌شد. در دوره شاه طهماسب میزان توجه به این امر یعنی ساختن مساجد بیشتر شد. در این دوره «بناهای خیرمثال مسجد منسوب به حضرت صاحب‌الزمان در قم و قیاب رفعت‌آیات فلک‌اشتباه و عرش‌انتساب بر سر مزارات متبرکه حضرات امام‌زاده‌های مدفون در قم و ری و ساوخبلاغ و سایر بلاد عراق عجم طرح انداخته به اندک زمانی عمارات رفیعه برافراخته مشاکل فلک اطلس ساختند» (عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۲). شاه عباس بزرگ نیز مسجد بزرگ و باشکوهی را در اصفهان بنا نهاد که به مسجد شاه یا مسجد جامع عباسی معروف گشت (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۳۵/۴).

حکومت از مسجد به‌عنوان اصلی‌ترین کانون مورد توجه خود در ارتباط با افکار عمومی استفاده می‌کرد. اولین موضوعی که حکومت صفوی نیز در ارتباط با افکار عمومی متوجه آن شد، مسئله توجیه مشروعیتش از طریق رواج و اشاعه مذهب رسمی حکومت بود. برای تثبیت قدرت سیاسی و گسترش مذهب تشیع به‌عنوان یکی از راهبردهای اصلی حکومت، تبلیغ ساختار جدید به‌عنوان یک اصل و با اتکا بر فنون متعدد، مورد توجه جدی حاکمیت سیاسی صفویه قرار گرفت. نخستین مکانی که شاه اسماعیل جهت اعلام رسمیت مذهب

شیعه انتخاب کرد، خطبه خواندن در مسجد تبریز بود که این خود نشان‌دهنده اهمیت مسجد به‌عنوان مهم‌ترین کانون در نزد حکومت بود (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۴۷-۱۴۸ / عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۶۴-۶۵ / جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۱۵۴؛ منشی قمی، ۱۳۸۲: ۷۳/۱) از مساجد همچنین جهت نصب سنگ‌نبشته‌هایی برای اعلان فرمان‌ها و قانون‌هایی که مخاطب آن‌ها مردم (تحت عنوان رعایای ممالک محروسه) بوده‌اند، استفاده می‌شد. این فرامین و اعلان‌ها پس از فرستاده شدن به شهرهای موردنظر، دستور داده می‌شد به شکل سنگ‌نبشته در اماکن عمومی مهم مانند مساجد نصب شوند (افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳: ۲۸۷؛ نصیری، ۱۳۷۳: ۳۸). این سنگ‌نبشته‌ها، برخلاف تاریخ‌های رسمی که مخاطبان اصلی آن‌ها حکومت و کارگزاران آن بوده است، گروه‌های توده‌های مردم را مخاطب قرار می‌داد. هر چند که مرجع ایجاد آن‌ها حکومت بوده است اما از منظر توجه به مردم و فرودستان جامعه قابل توجه است. حکومت با استفاده از این رسانه (اصطلاح مدرن آن)، با مردم ارتباط برقرار می‌کرد. از همین رو در قیاس با کتاب‌های تاریخ رسمی، بیشتر رنگ واقعیت به خود دارند. به جز مواردی چون فتحنامه‌ها و و مانند آن که تا حدی همراه با چاشنی اغراق بوده‌اند، دیگر سنگ‌نبشته‌های دولتی که مردم یا والیان شهرها و ایالات را مخاطب قرار می‌دادند تا اندازه بسیاری منطبق با واقعیت‌اند؛ زیرا اصولاً این‌گونه از سنگ‌نبشته‌ها حالت سندی داشت و هدف از ایجاد آن‌ها تنظیم عمل دولت و مردم بود. از این منظر تفاوتی میان این دسته با اسناد کاغذی وجود ندارد. اصولاً مضمون این سنگ‌نبشته‌ها نیز پیش از آن که بر سنگ‌نبشته شود، به‌صورت سند کاغذی صادر و به حاکم ایالت یا شهر دستور داده می‌شد تا عین متن سند بر سنگ نقش و در محل عبور عموم مردم، به‌ویژه در مسجد جامع، نصب شود (صادقی، ۱۳۹۶: ۱۱). حکومت برای انتقال دستورات و قوانین و نیز آگاهی بخشیدن افکار عمومی، از سنگ‌نبشته‌ها به‌عنوان یک رسانه ارتباطی با آن‌ها استفاده می‌کرده است. این سنگ‌نبشته‌ها، علاوه بر کارکرد زینتی خود، به‌عنوان رسانه‌هایی پیام‌رسان، بر افکار عمومی جامعه تأثیر گذاشته و نقش مهمی در ترویج و تبلیغ بایسته‌ها و نبایسته‌های مدنظر حکومت در ارتباط با حوزه‌های اجتماعی‌دینی و اقتصادی مردم ایفا می‌کرد. به‌عنوان نمونه می‌توان فرمان‌های شاه طهماسب اول و شاه سلطان حسین به ترتیب مورخ ۹۴۱ و ۱۰۶۶ق به خط نستعلیق در مسجد میر عماد کاشان

پیرامون برانداختن شرابخانه‌ها و قمارخانه‌ها، کبوتربازی و مراکز فساد و فحشا، منع ریش تراشیدن، ممنوعیت قماربازی، طنبور زدن، منع اهالی و اوباش از کبوترپرانی و گرگ‌دوانی، باز داشتن پسران جوان از خدمت در حمام‌ها و ... و نیز فرمان شاه طهماسب اول مورخ ۹۷۷ق. در مسجد جامع گرگان پیرامون موضوع تخفیف مالیات اصناف و پیشه‌وران استرآباد و عدم مطالبه اخراجات و عوارضات از رعایا در کوچه و ... اشاره کرد.^۴

مسجد کارکردهای دیگری نیز برای حکومت داشت که از جمله آن‌ها می‌توان مخاطب قراردادن افکار عمومی جامعه در موضوعاتی چون اعلام فوت شاه سابق و حکومت شاه جدید (جهت آگاهی‌رسانی عمومی) را مورد توجه قرار داد:

«همچنین منادی [ندا] در داد که خلاق به مسجد جامع حاضر شده گوش بر آواز خطبه خطبا باشند و مجموع شاهزادگان و امراء در مسجد جامع آمده اشاره نمودند که خطیب، خطبه سلطنت و پادشاهی به نام اسماعیل میرزا [شاه اسماعیل دوم] بخواند. خطیب بر فراز منبر برآمده بعد از ادای محامد جناب جلال کبریا و درود بر سید و سرور انبیا و ائمه هدی - علیهم‌التحیه و الثنا - نبذی از بیوفائی دنیا و قبض و بسط مهام این عبرتسرا به گوش مستمعان رسانید. آنگاه سررشته سخن را به واقعه ناگزیر پادشاه گردون سریر کشانیده دلها را افکار و دیده‌ها را خونبار گردانید» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۰۵). نمونه‌های دیگر از خطبه‌خوانی در دوره جانشینان شاه اسماعیل، می‌توان به خواندن خطبه پادشاهی شاه صفی در مسجد جامع اصفهان توسط محمدباقر داماد اشاره کرد (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰۹/ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۹). بر همین مبنا و به منظور نشان دادن پای‌بندی شاه جدید به آیین رسمی مذهبی پیشین، می‌بایست مردم را در مسجد جامع گرد آوردند و در آن مکان خطبه امامیه جاری می‌شد (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۴۵/۴؛ منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۴۴). همچنین در مواردی چون تغییر اسم شاه مانند اعلام تغییر نام شاه سلیمان از صفی به سلیمان در سال

۴. پرداختن به موضوع سنگ‌نبشته‌ها، مضمون و اهمیت آن‌ها در تاریخ نگاری دوره صفوی خود میحث مفصلی است که از حوصله این نوشتار خارج است. برای آگاهی از متون این سنگ‌نبشته‌ها می‌توان از پژوهش‌هایی چون افشار، ایرج (۱۳۷۴)، یادگارهای یزد؛ معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی شهر یزد، تهران، انجمن آثار ملی، بیدگلی، محبوبه سادات (۱۳۸۷)، «سنگ‌نبشته‌های شاه‌عباس اول صفوی در مسجدهای شاه اصفهان، میرعماد کاشان، جامع اردستان و جامع دماوند»، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۷۲ و ... استفاده کرد.

۱۰۷۸ق. به جهت اطلاع یافتن عموم مردم از آن (حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۰)، مهم‌ترین مکان مسجد به‌شمار می‌رفت. این رسم از زمان شاه اسماعیل به‌عنوان یک مینا تا پایان صفویه لحاظ می‌شد و به اجرا در می‌آمد. علاوه بر موارد یاد شده مسجد دارای کارکردهای چون برگزاری مراسم عزاداری ائمه معصومین مانند عاشورای حسینی (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۹۳) یا مراسم تعزیه مرگ شاه مانند مراسم مرگ شاه عباس از سوی فرزندش شاه صفی نیز بود (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۱-۴۲). در این مساجد علاوه بر برپایی مراسم و شعائر دینی به مسئله آموزش نیز می‌پرداختند. مسئله آموزش مسائل دینی و قرآن نیز از جمله مواردی است که در مساجد مورد توجه قرار می‌گرفت^۵ (اولثاریوس، ۱۳۸۵: ۳۰۲-۳۰۱ و ۷۰).

میدان؛ دومین مکان تجمع سنتی و مواجهه با افکار عمومی

میدان معمولاً محل تلاقی مسجد، بازار و کاخ سلطنتی به‌شمار می‌رفت و از این جهت دارای مرکزیتی خوب در هر شهری بوده است. در اینجا میدان ذیل مفهوم محل تجمع مردم و انجام فعالیت‌هایی با ماهیت جمعی قرار گرفته است که باز بودن و عمومی بودن ویژگی خاص آن به‌شمار می‌رود. یکی از دلایل تجمع مردم در میدان خریدوفروش کالاها و اجناس در آن محل بود. ازدحام جمعیت در آنجا گاهی اوقات آن قدر زیاد بود که امکان عبور و مرور را برای حتی شاه با مشکل روبرو می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۲۹/۴). بهانه دیگر حضور مردم در این مکان فراهم بودن وسایل و لوازم سرگرمی آن‌ها بود. در این رابطه می‌توان به میدان تبریز اشاره کرد. می‌کله ممبره سفیر ونیز در ایران دوره صفوی پیرامون میدان شهر تبریز این‌گونه می‌نویسد: «در میدان شماری از شعبده‌بازان ایرانی روی قالی می‌نشینند. آن‌ها مقواهای درازی را با تصویر پیکره‌ها در دست دارند و با یک چوب‌دستی به هریک از پیکره‌ها اشاره می‌کنند و داستان‌هایی را درباره هریک از آن‌ها باز می‌گویند... افراد دیگری

۵. از مسجد همچنین به‌عنوان مکان تجمع شعرا و شعرخوانی نیز یاد شده است. در تذکره نصرآبادی به‌وفور حضور شاعران در مسجد لبنان اصفهان مورد اشاره قرار گرفته است (نصرآبادی، ص ۱۶۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۰۱، ۳۳۶، ۳۵۰، ۳۸۹، ۳۹۶، ۴۲۷، ۴۳۴، ۴۴۳). این حضور و اقدام به شعرخوانی به‌قدری رواج داشته است که در زمان شاه اسماعیل دوم شعر خواندن و نوشتن در مساجد حرام اعلام شد. «شعر خواندن و نوشتن در مساجد حرام است در و دیوار مسجد قزوین مملو از شعر عاشقانه است که مردم نوشته‌اند» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۱۵/۱).

نیز هستند که کتابی در دست دارند و نبردهای علی (ع) و شاهزادگان باستانی و شاه اسماعیل را برای مردم می‌خوانند و از مستمعان پول می‌گیرند...» (Membre, 1993: 52). این کارکرد میدان در دوره صفوی از نگاه دیگر سفرنامه نویسان و جهانگردان اروپایی و غیر اروپایی مانند شاردن فرانسوی و کاتف روسی نیز به دور نمانده است: «عصرها مردم برای گردش و گذراندن وقت و دیدن نمایش‌هایی که در این مکان اجرا می‌شود به میدان می‌آیند، به طوری که همیشه پراز جمعیت است. نمایش‌هایی که در این محل انجام می‌گیرد عبارت است از شعبده‌بازی، چشم‌بندی، بندبازی، کشتی‌گیری، جنگ قوچ‌ها، گلوبازی، معرکه‌گیری، قوالی، حماسه‌سرایی، رقص گرگ و بسیار نمایش‌های دیگر» (شاردن، ۱۳۷۶: ۴۷۹/۲؛ کاتف، ۱۳۵۶: ۶۷). از این رو میدان در این دوره به‌عنوان یکی از کانون‌های افکار عمومی برای نمایش قدرت، مورد توجه حکومت و دارای چند کارکرد عمده شد. در وهله اول به‌عنوان مکانی برای برگزاری برخی مراسم‌های ویژه پادشاهی مانند استقبال از مهمانان، تفریح، سرگرمی، نمایش و مسابقات ورزشی شاهزادگان در برابر عموم مردم (بازنمایی در مقابل عموم) به‌شمار می‌رفت. در دوره شاه اسماعیل از میدان (مانند میدان قزوین) برای برگزاری جشن (روملو، ۱۳۵۷: ۵۲۶) استفاده می‌شد که این امر در دوره شاه صفی نیز وجود داشت: «بعد از آن که در دارالسلطنه قزوین به عیش و عشرت مشغول بودند، آداب عشرت تازه بنیاد نهاده فرمودند که میدان دارالسلطنه مذکور را چراغان نموده هرکس در بزمی به عیش مشغول باشند...» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۷). در دوره شاه عباس دوم برای ملاقات با برخی اشخاص خاص مانند سفیران و فرستادگان سایر کشورها مورد استفاده قرار می‌گرفت که گاهی اوقات نیز از آن‌ها جهت صرف غذا و نوشیدنی در آنجا دعوت می‌شد (شاردن، ۱۳۷۶: ۴۷۹/۲). سانسون فرانسوی نیز در سفرنامه خود درباره کارکرد میدان به انجام نمایش‌ها و تمرین‌های مختلف مانند بازی چوگان، نیزه‌پرانی و سوارکاری توسط فرزندان امرا و بزرگان نیز اشاره‌هایی دارد (سانسون، ۱۳۴۶: ۶۳). این مصادیق تنها کارکردهای آن برای حکومت محسوب نمی‌شد. ساختار قدرت حاکم از میدان در راستای بازنمایی عمومی خود استفاده می‌کرد. نمونه‌ای از بازنمایی حضور شاه در میدان جهت سلام‌دهی توده مردم در برخی صبح‌گاه‌ها بود (تاوانیه، ۱۳۸۲: ۱۸۳) از دیگر اشکال بازنمایی قدرت حاکم مجازات افراد خطاکار در آن مکان جهت آگاه نمودن عموم جامعه از

سیاست‌های تنبیهی خود در مقابل نافرمانی و تخطی از قوانین وضعی و دستوری حاکم بود. مجازات افراد به دلایل مختلف چون شورش و یاغی شدن علیه حکومت و یا عقوبت ظلم و ستم به مردم در این محل انجام می‌شد. از جمله آن‌ها می‌توان به مجازات مظفر سلطان در درون قفس آهنین و آتش زدن آن در میدان صاحب‌آباد تبریز در سال ۹۴۱ق نمونه‌ای از آن است (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۳۳). یا می‌توان به مجازات خواجه کلان (انداختن وی از منار میدان صاحب‌آباد) به دلیل ظلم و ستم در ولایت خراسان (همان: ۱۴۵) و نیز شورش غریب شاه و سرکوب و دستگیری و مجازات آن در میدان نقش جهان (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۰) اشاره کرد.

قهوه‌خانه‌ها؛ محفلی جدید جهت شکل‌گیری نوعی افکار عمومی

قهوه‌خانه‌ها همان طور که از اسم آن‌ها آشکار است، محلی برای نوشیدن قهوه به‌شمار می‌رفته است. با ورود چای به ایران و کشت این گیاه در برخی مناطق ایران (مانند شمال ایران) و استقبال توده مردم از آن، به تدریج خوردن چای جایگزین قهوه شد اما قهوه‌خانه با وجود این، با همان نام در طول دوره‌های بعد حتی تا زمان حال به فعالیت خود ادامه داد. پیرامون تاریخ دقیق ایجاد نخستین قهوه‌خانه‌ها در دوره صفوی اتفاق نظر وجود ندارد اما بر اساس اشاره‌های منابع دوره صفوی به این مکان می‌توان گفت که این محافل در دوره صفویه شکل گرفتند. این قهوه‌خانه‌ها بیشتر در بازارها و یا اطراف میادین اصلی شهرها قرار داشتند. بر اساس گزارش سفرنامه‌نویسان و منابع ایرانی دوره صفوی، زمینه‌های شکل‌گیری نوعی افکار عمومی در قهوه‌خانه‌ها شکل گرفت. چون شرایط این محافل متفاوت از اماکن تجمع سنتی مردم مانند مساجد و میادین بود. مبنای حضور مردم در مساجد انجام فرایض دینی و میادین نیز تا اندازه‌ای دغدغه‌های اقتصادی مانند خرید و فروش بود؛ اما حضور قشرها و صنف‌های گوناگون اجتماع در قهوه‌خانه‌ها متفاوت بود. مردم فارغ از انگیزه‌های حضور خود در اماکن سنتی مذکور، رفتن به قهوه‌خانه‌ها را بیشتر در راستای پرکردن اوقات فراغت و گفت‌وگویی خودمانی با دوستان و دیگر افراد انتخاب می‌کردند. حضور توده مردم در قهوه‌خانه‌ها روز بروز افزایش پیدا می‌کرد به طوری که اگر در زمان مناسب یا کمی دیرتر در آن مکان حضور به هم می‌رساندند دیگر به دست آوردن جایی برای نشستن ممکن نبود. فخرالزمانی در تذکره میخانه به خوبی این وضعیت را به تصویر می‌کشد: «بیا به قهوه زینا

رویم صیدی زود که یک زمان دگر جای شاه پیدا نیست» (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۸۰۸).

حضور روزافزون مردم در این اماکن به تدریج می‌توانست محفلی برای گفت‌وگوی افراد با یکدیگر پیرامون موضوعات مختلف از زندگی روزمره گرفته تا نحوه عملکرد حکومت فراهم آورد. این موضوع نگرانی حکومت را نسبت به فضای ایجادشده با خود به همراه داشت. از این رو به فکر تدبیر و چاره‌اندیشی برخاست و به‌ناچار جهت جلوگیری از شکل‌گیری آگاهی در نزد توده مردم، تغییر رویه و اعمال محدودیت را در پیش گرفت. حکومت برای تغییر نگاه افکار عمومی و مشغول کردن آن به مسائل دیگر از حرب‌هایی چون وعظ، خطابه، بیان احکام، شعر و ادبیات توسط ملایان، واعظان و شاعران استفاده می‌کرد. تاورنیه درباره تمهید هوشمندانه شاه عباس برای جلوگیری از عوارض احتمالی ناشی از گفت‌وگوهای سیاسی در قهوه‌خانه‌ها می‌نویسد: «شاه عباس بزرگ که پادشاهی هوشمند بوده، مشاهده می‌کند که این اتاق‌ها محلی برای گردهمایی جهت اداره امور دولتی شده است و این شاه را خوش نمی‌آمد، در نتیجه برای دور نگاه داشتن دربار از دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که ممکن بود از این‌گونه مجمع‌ها به وجود آید، در صدد یافتن تمهیدی برآمد و دستور داد که هر روز صبح قبل از این‌که کسی به این اتاق آمده باشد، ملایی در آنجا حضور یابد و درباره احکام و همچنین تاریخ شعر و شاعری صحبت کند. این رسم همچنان ادامه دارد و پس از آن‌که دو سه ساعت بدین نحو گذشت، ملا درحالی‌که برمی‌خیزد با صدای بلند به همه کسانی که در اتاق حضور دارند اعلام می‌کند به سلامت هرکس برخیزد و برود سر کار خودش» (تاورنیه، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۲).

با وجود اتخاذ تدبیرهای این‌چنینی و تلاش در راستای کنترل و تحت نظارت قراردادن این مکان، حکومت نتوانست مانع حضور توده مردم و شکل‌گیری نوعی آزادی بیان در این محافل شود. با افزایش حضور توده مردم در قهوه‌خانه‌ها شرایط برای ایجاد یک فضای عمومی مهیا شده بود که این امر می‌توانست فرصتی برای گفتگو و بحث آزاد در نزد توده مردم و زمینه‌ای برای شکل‌گیری نوعی افکار عمومی هر چند در نوع ابتدایی فراهم آورد. شاردن آزادی بیان شکل‌گرفته در قهوه‌خانه‌های آن دوره را اینگونه توصیف می‌کند: «... جمعیت کثیری از طبقات مختلف مردم گرد می‌آیند... درب قهوه‌خانه‌ها از صبح پگاه تا شب

به روی همگان باز است. مخصوصاً هنگام غروب پر از جمعیت می‌باشد. در قهوه‌خانه مردم چای می‌نوشند، با یکدیگر به گرمی و خوش‌رویی سخن می‌گویند. در اینجا است که هرکس صاحب خبر است و همه می‌توانند بی‌ترس و بیم درباره سیاست به‌آزادی صحبت بدارند. هیئت حاکمه نیز متقابلاً به آنچه در قهوه‌خانه‌ها بر زبان مردم می‌رود توجه و اعتنا نمی‌کنند. ... دامنه آزادی در این مراکز اجتماع چندان گسترده است که همانند آن در هیچ نقطه دنیا وجود ندارد. هرکس هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید و هرکس به سخن هر که مایل است گوش فرامی‌دهد...» (شاردن، ۱۳۷۲: ۸۴۵/۲). با وجود این رویکرد حکومت نسبت به این محافل منفعل گرایانه نبود و به شیوه‌های مختلف سعی در تحت کنترل قرار دادن آن‌ها داشت. قهوه‌خانه‌ها محل حضور افرادی از طبقات متفاوت جامعه بود. از همین رو ساختار قدرت حاکم مجبور به اتخاذ رویکردهای متفاوتی در راستای کنترل و هدایت آن‌ها بود که در ادامه مورد توجه قرار می‌گیرد.

قهوه‌خانه‌ها بیشتر محل تجمع آدم‌های اهل فضل، ادب و موسیقی یا در اصطلاح امروزی روشنفکران جامعه بود. طوری که نصرآبادی در شرح حال خود بر این واقعیت صحنه می‌گذارد: «... از غلظن‌نهادان کج‌اندیشه کناره‌جسته در حلقه درست‌کیشان راست‌آیین درآمد و در قهوه‌خانه رحل اقامت انداختم.» گزارش‌های آن دوره به این نکته اذعان دارند علی‌رغم این که سروران قدرتمند اجتماعی در دوره صفویه بر این اماکن کمتر اعمال نفوذ داشته‌اند اما همیشه سعی در کنترل و تحت نظارت قرار دادن آن‌ها می‌کرده‌اند. نمونه این گزارش‌ها حضور شاه عباس در قهوه‌خانه‌هایی است که محل حضور شاعران بوده است (نصرآبادی، ۱۳۱۷: ۲۳۹). به‌خاطر کثرت حضور شاعران در این محافل حاکمان برای قدردانی از شاعران و یا موسیقی‌دانان که ارتباط نزدیکی با این گروه داشتند، دستور بنا کردن قهوه‌خانه برای آن‌ها را می‌داده‌اند (همان: ۱۴۷-۱۴۸) علاوه بر شاعران و موسیقی‌دانان از دیگر طبقات فرادست جامعه چون اعیان و رجال دربار، سران قزلباش، اهل قلم و نقاشان نیز حضور داشتند. آن‌ها برای گذراندن وقت، دیدار با دوستان و سرگرم ساختن خود به بازی‌های مختلف، یا مناظرات شاعرانه در آنجا حضور می‌یافتند (همان: ۲۳۰) توده فرودست جامعه

ع در تذکره نصرآبادی فراوان به حضور این قبیل افراد اشاره شده است. برای مثال رجوع کنید به صفحه‌های ۱۴۵، ۱۴۶، ۳۸۸، ۲۰۸، ۳۱۳، ۴۶۰.

(منظور توده عادی مردم) نیز فرصت حضور در قهوه‌خانه را داشته‌اند. هرچند در منابع صراحتاً به طبقه‌بندی قهوه‌خانه‌ها با توجه به جایگاه طبقاتی افراد حاضر در آن محافل اشاره نشده است اما با توجه به گفته نصرآبادی و نیز حضور شاه در برخی قهوه‌خانه‌ها، می‌توان گفت توده مردم در قهوه‌خانه‌هایی حضور داشته‌اند که با هدف سرگرم ساختن آن‌ها فراهم آمده بود. اماکنی که با تدارک دیدن سرگرمی‌هایی چون رقص‌ها و بازی‌های گوناگون و برپایی مجالس پرده‌خوانی بر مبنای اشعار *شاهنامه* و دیگر اشعار و حکایات و قصه‌های حماسی چون *حمزه‌نامه* زمینه‌های سرگرمی توده عادی مردم را فراهم می‌ساختند^۷ (همان: ۱۴۵ و ۴۰۱). برای نمونه می‌توان به گزارش دلاواله اشاره کرد: «...در اماکن عمومی به‌خصوص قهوه‌خانه‌ها هنگام شب، جوانانی [حضور دارند] که صلاحیت اخلاقی آنان مورد تردید است و حرفه آن‌ها رقص در اماکن عمومی و قهوه‌خانه‌ها و سرگرم کردن مردم، با بازی و مسخرگی است...» (دلاواله، ۱۳۴۸: ۷۲). یا روایتی که اولتاریوس پیرامون رواج نقالی و حماسه‌سرایی در این اماکن بیان می‌کند را مورد توجه قرار داد: «در سه قهوه‌خانه شهر شعرا و نقالان - که من خود آنان را میان محوطه بر صندلی بلندی نشسته دیدم و افسانه‌ها و داستان‌ها و شعرهای گوناگون آنان را شنیده‌ام - حضار را سرگرم می‌کنند...» (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

حکومت از این موضوع جهت جلب توجه افکار عمومی به سمت و سوی اهداف خود استفاده می‌کرد. در میان قصه‌های رایج، نوع پهلوانی آن همراه با حکایات عاشقانه، ماجراهای عیاری و پندارهای جادویی خواستار بیشتری داشت. حکومت با بهره بردن از این داستان‌های عامیانه رایج سعی بر آن داشت تا مضامین آن‌ها را مطابق با ایدئولوژی و اهداف خود تغییر و تطبیق دهد. داستان‌هایی مانند جهان‌گشایی‌های حمزه در نسخه رموز حمزه (مربوط به عصر صفوی) که با روحیه مذهبی آن دوره هم‌خوانی و تطابق داشته است (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۷: ۴۰۵). رموز حمزه یکی از داستان‌هایی بود که بیشتر اوقات توسط نقالان و قصه‌خوانان برای توده مردم روایت می‌شد و آن‌ها نیز مشتاق شنیدنش بودند. این استقبال عمومی از روایت موجب شده بود که حتی ادبای آن دوره مانند ملاعبدالنبی

۷. البته این نوع تفریحات مختص قهوه‌خانه‌های عادی نبوده است بلکه طبقات فرادست جامعه نیز به این نوع سرگرمی‌ها علاقه داشته‌اند اما در قهوه‌خانه‌های عادی بیشتر رواج داشته است.

فخرالزمانی قزوینی (از شاعران دوره صفوی) کتابی با عنوان *دستورالفصحاء* پیرامون نحوه روایت، آداب و چگونگی نقل قصه *حمزه‌نامه* برای نقالان آن دوره تألیف و تدوین کند (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۷۶۹) علاوه بر *رموز حمزه*، *اسکندرنامه* نیز از جمله داستان‌هایی بود که تحریری نقالی شکل از آن، در دوره صفویه انجام گرفت. در این تحریر ظهور اسکندر، برافتادن هخامنشیان و حوادث بعد از اسکندر مهم‌ترین رویدادهایی است که طبق این متن بر ایران و خاورمیانه گذشته و اسکندر چهره‌ای فراتر از انسان عادی به خود گرفته است. در این روایت شخصیت اسکندر از شخصیت گجسته [=ملعون] تا قدیس و پیامبرگونه یا حداقل مبشر پیغمبر آخرالزمان و شمشیرزن در راه توحید نوسان داشت که شکل اخیر آن مطابق روحیه عصر صفوی بود که نقالان تحت نظارت حکومت سعی می‌کردند به نوعی از آن استفاده کرده و چهره شاه عباس اول را در ذهن توده عادی مردم منعکس و جای دهند (ذکاوتهی قراگزلو، ۱۳۸۲: ۱۷۴) *رموز حمزه* و *اسکندرنامه* داستان‌هایی بودند که از گذشته وجود داشته و حکومت با ایجاد روایتی نقالانه و تطبیق با روحیه مذهبی حاکم بر آن دوره، آن‌ها را در جهت تهییج و تحریک افکار عمومی مطابق با اهداف خود سمت و سو داد. حکومت علاوه بر دخل و تصرف در متن داستان‌های برجای مانده از ادوار پیشین، در کنار شاهنامه‌خوانی اقدام به خلق و آفرینش یک سری داستان‌های دیگر جهت نقالی در قهوه‌خانه‌ها می‌کرد. حسین کرد شبستری از جمله این داستان‌ها به‌شمار می‌رود. قهرمان این داستان پهلوانی به نام حسین از طوایف کرد ساکن شبستر (از شهرهای آذربایجان) در عهد صفویه است که به همراهی سایر پهلوانان ایرانی به مبارزه با دشمنان ایران و به‌ویژه ازبکان پرداخته و در این مبارزه پیروز می‌شود. در داستان حسین کرد به واسطه الگو برداری از *شاهنامه* خصلت‌های حماسی در قیاس با خصلت‌های غنایی متمایزتر است اما تفاوت عمده آن با *شاهنامه* این بود که در داستان حسین کرد انگیزه‌های مذهبی (تقابل مذهبی ایرانیان شیعه‌مذهب با ازبکان سنی‌مذهب) جایگزین انگیزه‌های ملی‌گرایانه پهلوانان *شاهنامه* شده بود. علاوه بر این قهرمان داستان یعنی حسین کرد به‌مانند پادشاه صفوی از علی (ع) پیشوای اول شیعیان نسب می‌برد و در نبردهای خود از حمایت غیبی پیشوایان تشیع مانند حضرت علی (ع) و امام رضا (ع) برخوردار شده بود. در واقع این داستان قصد بیان تقابل ایدئولوژیک بین ایرانیان شیعی‌مذهب به روش‌های عیاری و پهلوانی با ازبکان اهل تسنن را

داشت.^۸ تا از این طریق بتواند هم تقابل‌های نظامی خود با ازبکان را توجیه و هم احساسات عمومی را علیه آن‌ها تحریک کند.

حکومت علاوه بر دخل و تصرف در متن برخی قصه‌ها و نیز تولید روایت، رویکرد دیگری را نیز در پیش گرفت و آن ممیزی قصه‌های رایج در آن دوره بود. قصه‌خوانی و حماسه‌سرایی امری آزادانه نبود و نقالان مجاز به نقل هر قصه‌ای نبودند. حکومت بر قصه‌های نقل‌شده در محافل عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها نظارت و حساسیت داشته و نقل برخی از آن‌ها را ممنوع اعلام می‌کرد که این خود نشان از توجه به افکار عمومی و ترس تأثیرپذیری آن از قصه‌های مذکور داشت. نمونه آن *ابومسلم‌نامه* بود که از دوره پادشاهان اولیه صفویه یعنی شاه اسماعیل و شاه طهماسب با تحریم و ممنوعیت روبرو شد: «بعد از مرگ شاه اسماعیل اول و به سلطنت رسیدن شاه طهماسب، تدابیر بسیاری در مقابله با قصه‌گویان *ابومسلم‌نامه* اتخاذ شد. شاه طهماسب مردم را از خواندن و شنیدن آن منع فرمود و دستور داد هرکس آن قصه را بخواند و نقل کند، زبانش را قطع کنند» (حموی، ۱۳۶۳: ۱۴۱). در تحلیل این ممنوعیت برخی پژوهشگران دوره صفویه بر این اعتقادند که با قدرت گرفتن علمای شیعه عرب در دوره صفوی، به تدریج تصوف تحت فشار قرار گرفته، ابتدا محدود و سپس کنار زده شد. حرکت قصه‌خوانی نیز که وابسته به درویش بود، مورد انکار عالمان دین واقع شده و به‌ویژه در مورد *ابومسلم‌نامه* برخورد جدی‌تری صورت گرفت (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۳۰). اما مخالفت تشیع با تصوف نمی‌توانست دلیل اصلی این موضوع باشد. با نگاهی واقع‌بینانه‌تر نسبت به این مسئله می‌توان گفت ریشه این اختلاف بیشتر ناشی از تحولات داخلی عصر صفوی یعنی جابجایی قدرت قزلباشان با فقیهان بود. فقیهان نگرانی روزافزون خود از حضور قزلباشان صوفی را به وسیله مخالفت با *ابومسلم‌نامه* و در مقابل قزلباشان نارضایتی خود از فقیهان را با تأیید روایت *ابومسلم‌نامه* ابراز می‌کردند. با وجود این، مواضع تند شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب و فقها در مورد *ابومسلم‌نامه* و نقالان آن، نتوانست مانع جریان *ابومسلم‌نامه‌خوانی* گردد بلکه برعکس، اقبال به آن نیز

۸. برای کسب اطلاعات بیشتر پیرامون مضامین این داستان رجوع کنید به حسین کرد شیبستری، ویراسته علیرضا سیف‌الدینی و با مقدمه امیر حسین‌زادگان. تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.

افزایش پیدا کرد. این امر دلالت بر این واقعیت دارد که طبقات فرودست، احساس گناه و اشتباه نمی‌کردند و در تطبیق محتوای داستان با دین‌داری هیچ منافاتی نمی‌دیدند، بلکه آن را خدمتی به مذهب نیز تصور می‌کردند. با همه این تفاسیر اختلاف بر سر *ابومسلم‌نامه* به یک موضوع جدلی در نزد افکار عمومی تبدیل شد که خود نشان‌دهنده یک نوع از تعامل میان گروه‌های اجتماعی این دوره محسوب می‌شود؛ تعاملی که پیامدهای مهمی در شکل‌گیری افکار عمومی و جذب آنان به یک طرف از مجادله داشت (زویری، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۸۰). پیرامون چرایی گرایش توده مردم به *ابومسلم‌نامه* می‌توان گفت یکی از دلایل مهم و عمده آن شخصیت قهرمان‌گونه ابومسلم و یارانش در مبارزه با ظلم و ستم حاکمان و وزرای آن‌ها بود که همین زمینه ترس حکومت از ایجاد نوعی خودآگاهی در بین توده مردم به‌عنوان بخش اصلی تشکیل‌دهنده افکار عمومی در جهت ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی را فراهم آورده بود. حکومت چون خود واقف به این حقیقت بود که با ممنوعیت صرف روایت این داستان نمی‌تواند مانع گرایش توده مردم به آن شود، رویه‌ای دیگر را در پیش گرفت. رویه مذکور عبارت از جایگزین کردن روایت‌های فوق‌الذکر با قصه یا حماسه‌سرایی پیرامون اقدامات خود پادشاهان صفوی بود. تألیف و تدوین کتاب‌هایی چون *جهانگشای خاقان* و *عالم‌آرای اسماعیلی* و *عالم‌آرای شاه طهماسب* به‌عنوان منابع نقلی را در این راستا می‌توان به‌شمار آورد. این امر تنها مختص به شاهان مذکور نبود. کارری جهانگرد ایتالیایی که اواخر دوره صفوی پای به ایران نهاد، به نقل قصه و حماسه درباره پادشاهان بعدی چون شاه عباس بزرگ و شاه صفی نیز اشاره می‌کند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۱).

مدارس؛ وسیله‌ای برای ترویج ایدئولوژی حکومت در بین افکار عمومی

حکومت صفویه با پی بردن به این حقیقت که برای ترویج بنیادین تشیع در بین توده مردم به وسیله‌ای دیگر جز زور و شمشیر نیازمند است، به تعلیم و تربیت، به‌عنوان نهادی تأثیرگذار توجه داشت. آنان برای پیشبرد اهداف خود اقدام به ایجاد مراکز آموزشی کردند که در آن تعلیم علوم دینی و معارف تشیع‌محور بود. در این دوره صفویان به‌عنوان یک حکومت شیعی به ایجاد مدرسه‌های دینی جهت پرورش طلاب علوم دینی، تربیت واعظ و خطیب

جهت آگاه نمودن مردم از مسائل دینی و مذهبی مطلوب خود اقدام کردند.^۹ بعد از مسجد مهم‌ترین و مجلل‌ترین ساختمان در شهرها، مدارس بود که طلب علم دینی در آن تحصیل می‌کردند. به‌عنوان نمونه در قزوین بزرگ‌ترین و معروف‌ترین این مدارس مدرسه خلیفه سلطان بود که به نام بانی آن که صدراعظم بود، نامیده می‌شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۵۰۷/۲). چلبی در *سیاحت‌نامه* خود به وجود ۴۷ مدرسه دینی در تبریز نیز اشاره کرده است (اولیاچلبی، ۱۳۳۸: ۱۷). مدارس به‌عنوان مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش و پشتیبان ایدئولوژیک حکومت صفوی از اهمیت ویژه‌ای نزد آن‌ها برخوردار بودند. در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف تأسیس مدارس گسترش و تثبیت مذهب تشیع بود. این هدف در وقف‌نامه‌های به‌جامانده از مدارس این دوره نیز به‌روشنی مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، در وقف‌نامهٔ مدرسهٔ امامیهٔ اصفهان، هدف بنای مدرسه نشر علوم دینی، معارف یقینی و رواج و رونق اسلام ذکر شده است (وقف‌نامه مدرسهٔ امامیهٔ اصفهان. کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، شمارهٔ ۱۵۱۸۱). بی‌گمان مقصود از معارف دینی در اینجا علوم مربوط به مذهب دوازده‌امامی است. یکی از ویژگی‌های شاخص مدارس در عصر صفوی، توجه به مظاهر فرهنگی تشیع دوازده‌امامی بود که در وقف‌نامه‌های عصر صفوی بسیار مشاهده می‌شود. علاوه بر این شاهان صفوی از دیگر عوامل موجود نیز برای تعمیم و توسعه این سیاست استفاده کردند. یکی از این سیاست‌ها رواج و نشر منابع حدیثی و فقهی مذهب حاکم یعنی شیعه بود. در دوره شاه عباس دوم به دستور وی شرح کتاب کافی کلینی به فارسی توسط مولانا خلیل‌الله قزوینی جهت بهره بردن تمام مردم ایران و نیز شرح *من لایحضره الفقیه* توسط محمدتقی مجلسی انجام شد (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۱۸۵-۱۸۴). اولتاریوس در *سفرنامه* خود پیرامون موضوع نشر کتاب‌های تاریخی و مذهبی این‌چنین می‌نویسد: ایرانی‌ها کتب داستانی و تاریخی در اختیار دارند که مهم‌تر از همه آثاری است که درباره زندگانی و شهادت حضرت علی (ع) و فرزند ایشان امام حسین (ع) نوشته شده است. در نوشتن این نوع کتاب‌ها هم از فن خطابت

۹. حکومت علاوه بر مدارس از مکتب‌خانه‌ها نیز به‌منظور نشر و گسترش ایدئولوژی مذهبی خود در بین افکار عمومی جامعه استفاده می‌کرده است. نمونه آن اقدام شاه طماسب در خصوص تأسیس مکتب‌خانه برای کودکان یتیم در شهرهای مختلف را می‌توان نام برد. از جمله این مکتب‌خانه‌ها، مکتب‌خانه‌ای در مجاورت حرم امام رضا (ع) بود که در آن چهل دختر و پسر زیر نظر معلمان شیعه تحصیل می‌کردند، هزینهٔ آنان از طرف حکومت تأمین می‌شد. آن‌ها هرگاه به سن بلوغ می‌رسیدند، از مدرسه خارج و کودکان دیگری جایگزین آنان می‌شدند تا براساس مذهب تشیع تربیت شوند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۲۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۹).

بهره برده‌اند. کتب دیگر تاریخی، دینی و داستانی و روز شمارهای تاریخی نیز دارند که درباره جنگ‌های پادشاهان، حکومت آنان و نیز عملیات پهلوانان بیگانه و تاریخ سایر ملل و اقوام نوشته شده است (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۳۰۵-۳۰۶). بدین ترتیب حکومت جهت ترویج و نشر ایدئولوژی دینی خود از کتاب‌های تاریخی مذهبی بهره‌برداری می‌کرده است.

حکومت همچنین برای ترویج مذهب رسمی یعنی شیعه، نیازمند عالمانی بود که بتوانند علاوه بر مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی، نیازهای دینی جامعه را نیز پاسخ‌دهی و از حوزه‌های آموزش دینی حمایت کنند. همچنین بتواند از این طریق افکار عمومی در سطح روستاها و مناطق دور از پایتخت را تحت کنترل قرار دهد. از همین رو در دوره شاه طهماسب حکومت اقدام به فرستادن وعظ کرد. شاه طهماسب طی فرمانی در سال ۹۷۶ق. دستور داد، در تمام مملکت مجالس وعظ و منبر منعقد شود و هیچ منطقه‌ای و جماعتی از وعظ و حضور واعظان خالی نماند (شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۱). اجرای چنین فرمانی نیازمند نیروی انسانی فراوانی بود و مدرسه به‌عنوان مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش، نقش عمده‌ای در تربیت کسانی ایفا کرد که به این امر مهم می‌پرداختند؛ زیرا مؤسسه‌ای غیر از مدرسه وجود نداشت که بتواند چنین نیرویی را برای تشکیلات دینی حکومت صفوی فراهم آورد. تربیت‌یافتگان مدارس به‌صورت فزاینده‌ای در بخش‌های مختلف جامعه در سرتاسر ایران پراکنده شدند. آنان علاوه بر این که در نقش‌های مختلف جامعه به‌عنوان بخشی مهم از نهاد دینی برآورنده نیازهای حکومت بودند، نقش برجسته‌ای در زمینه‌سازی تعلیم و تربیت عمومی مردم براساس مذهب دوازده‌امامی و گسترش و تثبیت آیین تشیع در جامعه داشتند.^{۱۰}

نتیجه‌گیری

افکار عمومی به معنای نوع نگرش و اندیشه‌های گروه‌های مختلف همین مردم، همواره به‌عنوان نیرویی مؤثر در عرصه سیاست و اجتماع ایفای نقش می‌کرده است و از همین رو

۱۰. علاوه بر مدارس، باید به توحیدخانه‌ها نیز به‌عنوان یکی دیگر از مراکز عبادی و آموزشی عصر صفویه اشاره کرد. توحیدخانه‌ها به صوفیان طریقت صفوی اختصاص داشت که تقریباً در بیشتر شهرهای آن دوره وجود داشتند. توحیدخانه‌ها مکانی برای انجام آداب طریقت و مراسم ذکرخوانی صوفیان و هم مانند مدارس و مساجد مرکزی برای آموزش احکام شریعت و باورهای شیعی به‌شمار می‌رفت که از این منظر در گسترش روایی تشیع میان صوفیان قزلباش و توده‌های مردم اهتمام داشت (پهرام‌نژاد، ۱۳۹۷: ۸۱).

حکومت‌ها حتی در شکل استبدادی و مطلقه نیز برای استمرار حیات سیاسی خود ناگزیر به نظارت و کنترل بر افکار عمومی و کانون‌های شکل‌دهنده آن بود. در دوره صفویه اولین کانون‌های تجمع مردم و شکل‌گیری افکار عمومی، مکان‌های تجمع سنتی برجای‌مانده از ادوار پیشین یعنی مساجد و میادین بود.

مسجد به‌عنوان یکی از کانون‌های افکار عمومی از همان بدو تأسیس صفویه مورد توجه ساختار قدرت قرار داشت. اولین موضوعی که حکومت صفوی نیز در ارتباط با افکار عمومی تحت تابعیت خود متوجه آن بود، مسئله توجیه مشروعیت خود از طریق رواج و اشاعه مذهب رسمی حکومت بود. اولین این اقدامات استفاده از خطبه‌خوانی در مسجد به‌عنوان محل اصلی تجمع مردم بود. خطبه‌خوانی بخش عمده‌ای از وسایل ارتباط جمعی مبتنی بر ارتباط رودر رو و ابلاغ پیام مستقیم بود. در این میان، منبر مساجد عمده‌ترین جایگاهی بود که وظیفه پیام‌رسانی را به جامعه مخاطب به‌خوبی انجام می‌داد. علاوه بر خطبه‌خوانی در مساجد، حکومت برای انتقال دستورات و قوانین و نیز آگاهی بخشیدن افکار عمومی، از سنگ‌نبشته‌ها و نصب آن‌ها در مساجد به‌عنوان یک رسانه ارتباطی با مردم استفاده می‌کرده است. این سنگ‌نبشته‌ها، علاوه بر کارکرد زینتی خود، به‌عنوان رسانه‌هایی پیام‌رسان، بر افکار عمومی جامعه تأثیر گذاشته و نقش مهمی در ترویج و تبلیغ بایسته‌ها و نبایسته‌های حکومت نسبت به مردم از لحاظ اجتماعی‌دینی و اقتصادی ایفا می‌کرد.

میدان در این دوره به‌عنوان دومین محل تجمع سنتی مردم با کارکرد اصلی اقتصادی، یکی از کانون‌های افکار عمومی برای نمایش قدرت مورد توجه حکومت از طریق برگزاری جشن، مسابقه، نمایش، تفریحات و درنهایت مجازات افراد خطاکار جهت جلب توجه افکار عمومی نسبت به عاقبت مخالفت با حکومت و نیز ظلم و ستم به مردم به‌شمار می‌رفت.

با ایجاد مکان‌های تازه شکل‌گرفته در این دوره یعنی قهوه‌خانه‌ها، شرایط ایجاد نوعی افکار عمومی فراهم شد اما حکومت با احساس این موضوع و اتخاذ رویکردهای متعدد به کنترل و نظارت بر آن محافل پرداخت و مانع شکل‌گیری نوعی آگاهی در بین توده مردم شد. حکومت با مشاهده شکل گرفتن محافلی برای مردم پیرامون صحبت کردن درباره سیاست و عملکرد خود ناچار به ایجاد محدودیت‌هایی در این زمینه شد. یکی از وسایل

پرکردن اوقات فراغت مردم در قهوه‌خانه‌ها قصه و حماسه‌سرایی بود. حکومت جهت هدایت افکار عمومی جامعه، از این داستان‌های عامیانه رایج در آن دوره مانند *حمزه‌نامه* و *اسکندرنامه* بهره برده و سعی بر آن داشت تا مضامین آن‌ها را در راستای ایدئولوژی حکومت و به نفع خود تغییر و تطبیق دهد. داستان‌هایی نیز در این دوره خلق و برای نقالی در قهوه‌خانه‌ها در کنار شاهنامه‌خوانی مورد استفاده قرار گرفتند. حسین کرد شبستری از جمله این داستان‌ها به‌شمار می‌رود. حکومت بر قصه‌های نقل‌شده در محافل عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها نظارت و حساسیت داشته و نقل برخی از قصه‌ها را ممنوع اعلام می‌کرده است که این خود نشان از توجه آن به افکار عمومی دارد. نمونه آن *بومسلم‌نامه* است که از دوره پادشاهان اولیه صفویه یعنی شاه اسماعیل و شاه طهماسب با تحریم و ممنوعیت روبرو شد.

حکومت صفویه با پی بردن به این حقیقت که تنها از طریق نظارت بر اماکن و محافل تجمع مردم قادر به هدایت توده مردم به سمت و سوی اهداف خود نخواهد بود بلکه برای ترویج بنیادین تشیع و ایدئولوژی حکومتی خود به وسیله‌ای دیگر نیازمند است. از این رو مدرسه به‌عنوان نهادی تأثیرگذار مورد توجه آن واقع شد. آن برای پیشبرد اهداف خود اقدام به ایجاد مراکز آموزشی مانند مدارس دینی کرد که در آن تعلیم علوم دینی و معارف تشیع‌محور بود. این مدارس به‌عنوان مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش و پشتیبان ایدئولوژیک حکومت صفوی، همواره مورد توجه سلاطین و خاندان صفویه قرار داشت. با رسمی شدن مذهب شیعه در عصر صفویه، حکومت نیازمند عالمانی بود که بتوانند علاوه بر مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی، نیازهای دینی جامعه را برطرف و از حوزه‌های آموزش دینی حمایت کنند. همچنین بتواند از این طریق افکار عمومی در سطح روستاها و مناطق دور از پایتخت را تحت کنترل قرار دهد. مدرسه به‌عنوان مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش، نقش عمده‌ای در تربیت کسانی ایفا کرد که به این مهم می‌پرداختند؛ زیرا مؤسسه‌ای غیر از مدرسه وجود نداشت که بتواند چنین نیرویی را برای تشکیلات دینی حکومت صفوی فراهم آورد.

منابع

کتاب‌ها

- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *نقاوه الاثر فی ذکر الاخیار*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اولیا چلبی (۱۳۳۸)، *سیاحتنامه*، چاپ حسین نخجوانی، تبریز.
- اولناریوس، آدام (۱۳۸۵)، *سفرنامه آدام اولناریوس: ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی*، ترجمه از متن آلمانی و حواشی احمد بهپور، تهران، ابتکار نو.
- بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۹۷)، *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه با تأکید بر هویت فرهنگی*، تهران، انتشارات سمت.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۲)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، انتشارات نیلوفر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، *قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران*، تهران، انتشارات دلیل.
- جنابدی، میرزا بیگ حسن (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- *جهانگشای خاقان* (۱۳۶۴)، بی‌نا، مقدمه و پیوست دکتر الله دتا مضطر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح، تحشیه و اضافات محمدرضا نصیری، کوئچی هانهدا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسینی خاتون‌آبادی، سیدعبدالحسین (۱۳۵۲)، *وقایع‌السنین و الاعوام*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- خواجگی اصفهانی، محمدمعصوم (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السییر؛ تاریخ روزگار شاه صفی صفوی*، تهران، علمی.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک.
- زویری، محبوب (۱۳۸۱)، *ابومسلم‌نامه و نقش اجتماعی آن در تاریخ اجتماعی عصر صفوی*، تهران، بقعه.

- سانسون، مارتین (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون* (وضع کشور ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ترجمه تقی تفضلی، تهران، بی‌نا.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، تهران، انتشارات توس.
- شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی (عبدی بیگ) (۱۳۶۹)، *تکلمه‌الاخبار*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی.
- *عالم‌آرای صفوی* (۱۳۵۰)، بی‌نا، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی (۱۳۶۳)، *تذکره میخانه*، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، اقبال.
- کاتف، فدت آفاناس یویچ (۱۳۵۶)، *سفرنامه کاتف*، ترجمه محمدصادق همایون‌فرد، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران، کتابخانه ملی ایران.
- کارری، جملی (۱۳۴۸)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، [بی‌جا] وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی: موسسه انتشارات فرانکلین.
- منشی ترکمان، اسکندربیک منشی. (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جواهرالخبار (بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ق)*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، نشر میراث مکتوب.
- نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمدطاهر (۱۳۱۷)، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، چاپخانه ارمغان.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، به کوشش نادر نصیری مقدم، تهران، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف بن حسین (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹)، *عباسنامه*، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داودی.



مقاله‌ها

- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «اسکندرنامه نقالی و جایگاه آن در داستان‌های عامیانه»، *آینه میراث*، شماره سوم، ۱۳۸۲.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، «رموز حمزه یا امیرحمزه صاحبقران»، *آینه میراث*، شماره دوم، ۱۳۸۷.
- صادقی، مقصودعلی، «جایگاه سنگ‌نشته‌های ایران دوران اسلامی در پژوهش تاریخ مردمان فرودست»، *تاریخ مردم*، شماره‌های چهارم و پنجم، ۱۳۹۶.

منابع انگلیسی

- Membre, m. (1993), *mission to the lord sophy of Persia*, psdkd